بسم اللّه

ساقی بده آبی زان شعلهٴ روحانی

تا که بشوید جانرا از وسوسهٴ نفسانی

زان آب کزو شد صورت آتش پیدا

زان نار کزو ظاهر آن کوثر روحانی

یک جلوه ز عکسش بر صفحهٴ جان افتاد

واله از آن جلوه صد حکمت یونانی

یک جذوه از آن شعله بر سدرهٴ سینا زد

مدهوش از آن جذوه صد موسی عمرانی

یک شعله از آن آتش شد عشق و بزد خرگاه

در آب و گل آدم هم در دل انسانی

ای عشق چه‌ئی تو کز تو جهان پرآشوب

هم از تو در آمد حیرت در حکمت لقمانی

گاه کنی دعوی که منم جلوهٴ محبوب بعالم

گه گوئی که منم خود آنطلعت سبحانی

چون از تو وزد بر جان رایحهٴ جانان

بر هر چه کنی دعوی گویم که به از آنی

هم مونس جانی هم آیت جانانی

هم جمعیّت جانها هم از تو پریشانی

گر پرتوی از رویت در مصر لقا آرند

بینی بخریداری صد یوسف کنعانی

هم بوی قمیص از تو هم روح مسیح از تو

هم موسی بیضائی هم شعلهٴ فارانی

سرها بخمت بسته دلها ز غمت خسته

هم عامی شیدائی هم عالم ربّانی

من خود ز توام مخمور هم از تو شدم مشهور

که دهیم صد جان هم که کنیم قربانی

گر قابض ارواحی از چه کنیم زنده

ور محیی ابدانی از چه کنی ثعبانی

در خرگه سلطان یک بار چه بخرامی

سلطان کنیش بنده هم بنده کنی سلطانی

یک شعله‌ئی از رویت در گلبن جان آمد

افروخت جمال جان چون لالهٴ نعمانی

وه وه چه نسیم آمد با مژدهٴ جان‌بخش

کز مشرق جان آمد آنطلعت یزدانی

جانها به‌پرید از شوق دلها برمید از ذوق

هم عشق شدش عاشق هم جوهر امکانی

درویش مدر زین بیش این پردهٴ اسرار

کز شهر فغان خیزد وز عالم حیوانی

از حکمت او الفت ما بین دو ضد ظاهر

هم عشق شده بنده هم عقل کند دربانی

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۸ فوریه ۲۰۲٣، ساعت ١:٠٠ بعد از ظهر